

[وجه عبارت «فالتکلیف بالاخراج یتناول الوالی علیه» در عبارت شرایع 1](#_Toc95053578)

[احتمال اول: تکلیف نداشتن صبیّ و مکلّف بودن ولیّ 1](#_Toc95053579)

[احتمال دوم: عدم تمشّی قصد قربت از صبیّ 2](#_Toc95053580)

[احتمال سوم: محجور بودن صبیّ از تصرّفات مالی 3](#_Toc95053581)

[احتمال چهارم: توجّه تکلیف به اخراج زکات به ولیّ نه صبیّ 4](#_Toc95053582)

[احتمال پنجم: مکلّف نبودن غیر اولیاء از بالغین به اخراج زکات مال صبیّ 5](#_Toc95053583)

[احتمال ششم: شمول تکلیف به اخراج زکات نسبت به ولیّ و صبیّ بعد از بلوغ 7](#_Toc95053584)

**موضوع**: اشتراط بلوغ در زکات /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## وجه عبارت «فالتکلیف بالاخراج یتناول الوالی علیه» در عبارت شرایع

مرحوم محقق در شرایع می نویسد:

و تستحب الزكاة في غلات الطفل و مواشيه و قيل تجب و كيف قلنا فالتكليف بالإخراج يتناول الوالي عليه[[1]](#footnote-1)

ایشان بیان کرده: چه زکات بر غلّات را واجب بدانیم چه آن را مستحب بدانیم، تکلیف به اخراج زکات شامل ولیّ می شود. چه نکته ای وجود داشته که ایشان این عبارت را اضافه کرده است؟

### احتمال اول: تکلیف نداشتن صبیّ و مکلّف بودن ولیّ

مرحوم صاحب مدارک می فرماید: این مطلب، دفع دخل مقدّر است. گویا این اشکال مطرح است که زکات یکی از تکالیف است و بچه و مجنون تکلیف ندارند. بنابراین چرا زکات متوجه به آنها باشد؟ محقق در پاسخ می فرماید: تکلیف به اخراج زکات متوجه به نفس شخصی نیست که زکات در مال او وضعا وجود دارد. زکات در غلات طفل وجود دارد ولی مکلّف به اخراج زکات، ولیّ اوست.[[2]](#footnote-2)

اگر فقط بحث وجوب مطرح بود، این بحث قابل طرح بود و محقق می توانست ناظر به دفع این اشکال باشد. اما ایشان بیان کرده: چه زکات واجب باشد و چه مستحب باشد، تکلیف به اخراج زکات متوجه به والی است در حالی که در فرض استحباب زکات، مشکلی وجود ندارد که استحباب اخراج زکات، متوجه به خود صبیّ باشد. به همین دلیل ظاهرا محقق ناظر به معنایی که صاحب مدارک مطرح کرده، نیست.

صاحب مدارک می نویسد: هذا جواب عن سؤال يرد على القول بالوجوب أو الاستحباب، و هو أن كلا منهما من باب خطاب الشرع الذي لا يتعلق بغير المكلف، فكيف يحكم بالوجوب أو الاستحباب في مال الطفل؟و تقرير الجواب أن الوجوب أو الاستحباب و إن نسب إلى مال الطفل إلّا أن المكلّف به في الحقيقة هو الولي، و به يتعلق الثواب و العقاب، و يحصل للطفل في الآخرة أعواض في مقابلة ما ذهب من ماله.

اشکال این مطلب این است که خطاب استحبابی به طفل تعلّق می گیرد و ثواب می برد و عبادات او مشروع است. بله خطابات الزامی به بالغین اختصاص دارد. در اینجا بحث اثباتی نیست و فرض آن است که دلیل اثباتی بر استحباب وجود دارد مانند ادله عام «الصلاه خیر موضوع من شاء استقل و من شاء استکثر» و «الصلاه قربان کلّ تقی» که از عمومیت آنها استحباب صلاه حتی در حق طفل نیز ثابت می شود. پس درباره واجب، اشکال وجود دارد اما در مستحبّ، اشکالی وجود ندارد.

### احتمال دوم: عدم تمشّی قصد قربت از صبیّ

ممکن است گفته شود: زکات عبادت است و عبادت نیازمند قصد قربت است و از صبیّ قصد قربت متمشّی نمی شود. به همین خاطر عبادات صبی را شرعی نمی دانیم و آنها را تمرینی می دانیم. گویا محقق در مقام پاسخ بیان می کند: قصد قربت از ولیّ متمشّی می شود. شبیه به این مطلب در کلام عامه بیان شده است. در مغنی ابن قدامه اختلاف در وجوب زکات در مال صبیّ و مجنون مطرح شده، سپس آمده است:

إذَا تَقَرَّرَ هَذَا، فَإِنَّ الْوَلِيَّ يُخْرِجُهَا عَنْهُمَا مِنْ مَالِهِمَا؛ لِأَنَّهَا زَكَاةٌ وَاجِبَةٌ، فَوَجَبَ إخْرَاجُهَا، كَزَكَاةِ الْبَالِغِ الْعَاقِلِ، وَالْوَلِيُّ يَقُومُ مَقَامَهُ فِي أَدَاءِ مَا عَلَيْهِ؛ وَلِأَنَّهَا حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى الصَّبِيِّ وَالْمَجْنُونِ، فَكَانَ عَلَى الْوَلِيِّ أَدَاؤُهُ عَنْهُمَا، كَنَفَقَةِ أَقَارِبِهِ، وَتُعْتَبَرُ نِيَّةُ الْوَلِيِّ فِي الْإِخْرَاجِ، كَمَا تُعْتَبَرُ النِّيَّةُ مِنْ رَبِّ الْمَالِ.[[3]](#footnote-3)

در ذیل آمده که نیت ولیّ معتبر است و همین مقدار قصد قربت کفایت می کند. به احتمال زیاد، مراد از نیّت، قصد قربت است نه قصد عنوان.

این احتمال نیز صحیح به نظر نمی رسد زیرا هر چند قصد قربت از صبّی غیر ممیّز متمشّی نمی شود اما قصد قربت از صبیّ عاقل ممیّز متمشّی می شود. به همین دلیل، این وجه مبتنی بر آن است عبادات صبیّ عاقل ممیّز را مشروع ندانیم. و در صورتی که عبادات صبیّ را مشروع بدانیم، خود صبیّ متکفّل اخراج زکات می شود. پس ظاهرا صاحب شرایع به این جهت ناظر نیست.

### احتمال سوم: محجور بودن صبیّ از تصرّفات مالی

صاحب جواهر مطلب دیگری را مطرح کرده است. ایشان می نویسد:

و كيف قلنا فالتكليف بالإخراج يتناول الوالي عليه لأنه هو الذي له ولاية التصرف في ماله، و لظهور بعض النصوص السابقة في خطابه بذلك، فليس حينئذ للطفل الإخراج بدون إذنه و إن قلنا بشرعية عباداته، و لا لغيره[[4]](#footnote-4)

ایشان می فرماید: چه زکات واجب باشد و چه مستحب باشد، لازمه اخراج زکات، تصرّف در مال است و متصرّف باید حق تصرّف داشته باشد. در حالی که صغیر نمی تواند بدون اذن ولیّ در مال خودش تصرّف کند و محجور است. بنابراین صاحب جواهر می گوید: محقق ناظر به محجور بودن صبیّ است. پس استحباب و عبادت می تواند متوجّه صبی باشد و می تواند نماز بخواند و نماز او نیز مشروع است. اما زکات، عبادت صرفه نیست و مستلزم تصرّف در مال است و چون مستلزم تصرّف در مال است، باید به اذن ولیّ باشد و صبیّ نمی تواند حتی در مال خودش نیز تصرّف کند. حتی اگر الفاظ صبیّ در معاملات معتبر باشد و بتواند با اذن دیگران، برای آنها معامله انجام دهد، باز بچه در اموال خودش محجور است. پس در زکات، بچه مأمور به اداء نیست و نمی تواند زکات را اخراج کند. پس عبارت صاحب جواهر این است که بچه حق تصرّف در مال خودش را ندارد. بنابراین کسی می تواند زکات را اخراج کند که حقّ تصرّف و ولایت داشته باشد.

### احتمال چهارم: توجّه تکلیف به اخراج زکات به ولیّ نه صبیّ

مطلب دیگری شبیه کلام صاحب جواهر وجود دارد - هر چند ایشان ناظر به آن نیست- که برای جواز تصرّف در مال هر شخصی، باید یا خود مالک اجازه دهد یا خداوند اجازه داده باشد. اجازه نیز می تواند به صورت مستقیم باشد یا با تعیین وصیّ یا وکیل باشد. اگر خداوند پرداخت زکات را بر همه افراد واجب یا مستحب کرده باشد، لازمه وجوب یا استحباب برای تمام افراد این است که به آنها اذن در پرداخت داده باشد. پس از همین ایجاب یا استحباب، مأذون بودن صبیّ در اخراج زکات استفاده می شود.

امکان دارد این اشکال مطرح شود که لازمه ایجاب یا استحباب، مأذون بودن بچه نیست و می تواند شرط این واجب اجازه از ولیّ باشد.

در پاسخ می توان گفت: وجوب یا استحباب مطلق است و اطلاق دلیل اقتضا می کند که اگر ولیّ اجازه ندهد، باز پرداخت زکات واجب یا مستحب باشد. پس اطلاق دلیل نسبت به فرضی که ولیّ اذن ندهد، اقتضا می کند اجازه شرعی در اینجا وجود دارد و همین مقدار کافی است.

مطابق این تحلیل، امکان دارد محقق بگوید: وجوب یا استحبابی به بچه تعلّق نگرفته تا با تمسک به اطلاق آن، اذن شرعی در اخراج زکات به صبیّ استفاده شود. بلکه مکلّف به اخراج زکات وجوبا یا استحبابا، ولیّ است. اگر وجوب یا استحباب به نحو کفایی به تمام اشخاص و حتی بچه، متوجه بود، امکان داشت از اطلاق وجوب یا استحباب، اذن شرعی کشف شود. اما مطلب اینگونه نیست و وجوب یا استحباب تنها متوجه به ولیّ است.

تفاوت این توجیه و توجیه صاحب جواهر این است که صاحب جواهر، کلام محقق را ناظر به این دانسته که غیر ولیّ چون ولایت ندارد، حق اخراج زکات را ندارد. ایشان بیان کرده: حتی اگر قائل به شرعیت عبادات صبیّ شویم، شرعیت جواز اخراج زکات توسط صبیّ را تصحیح نمی کند چون بچه محجور است و نمی تواند در مال خودش با اخراج زکات، تصرّف کند. پس توجیه صاحب جواهر، ناظر به محجور بودن صبیّ است و ناظر به این بیان است که مجرّد شرعیت عبادات صبیّ برای اجازه صبیّ در عبادتی که مستلزم تصرّف در مال است، کفایت نمی کند و جواز تصرّف صبیّ شرطی دارد و باید این شرط تحصیل شود. اما توجیه اخیر، تکمیل یافته توجیه قبلی است و مطابق آن بیان می شود که اطلاق وجوب یا استحباب، اجازه شرعی را اثبات می کند و محقق می گوید: وجوب یا استحبابی به غیر ولیّ تعلّق نگرفته است تا با تمسک به اطلاق وجوب یا استحباب تعلّق یافته به غیر ولیّ، اذن برای غیر ولیّ را استفاده کنیم. پس دلیلی نداریم که به نحو وجوب کفایی است و تکلیف تنها متوجه به ولیّ است و در ادله بیان نشده که «یجب او یستحب اخراج الزکاه علی کل احد» و تنها دلیل داریم که «یجب او یستحب اخراج الزکاه علی الولیّ».

البته باید دقت داشت: در تقریب اخیر نیز محجور بودن صبیّ دخالت دارد زیرا لازمه محجوریت صبیّ، آن است که اطلاق ادله دالّ بر وجوب یا استحباب اخراج زکات، شامل صبیّ نباشد. پس تقریب اخیر، تکمیل یافته تقریب مرحوم صاحب جواهر است. به عبارتی دیگر، محجوریت صبیّ منشأ می شود که مخاطب وجوب یا استحباب را صبیّ ندانیم و ولیّ او بدانیم.

کلام صاحب جواهر چه به تقریبی که ایشان دارد و چه به تقریب تکمیل یافته که بیان شد، از عبارت مبسوط شیخ طوسی استفاده می شود. شرایع بر پایه تألیفات شیخ طوسی است و محقق حلی بازسازی کننده مکتب فقهی شیخ طوسی است و بسیار ناظر به کلمات شیخ طوسی و مطالب ایشان را پخته کرده است. عبارتی در مبسوط وجود دارد که ممکن است محقق حلی از این عبارت، تعبیر شرایع را آورده باشد. شیخ طوسی در مبسوط می نویسد:

فصل: في مال الأطفال و المجانين

‌مال الطفل و من ليس بعاقل على ضربين: أحدهما: يجب فيه الزكاة، و الآخر لا يجب فيه.

فالأول: الغلات و المواشي فإن حكم جميع ذلك حكم أموال البالغين على السواء و قد مضى ذكره غير أن الذي يتولى إخراجها الولي، أو الوصي أو من له ولاية على التصرف في أموالهم، و لا يجوز لغيرهم ذلك على حال.[[5]](#footnote-5)

### احتمال پنجم: مکلّف نبودن غیر اولیاء از بالغین به اخراج زکات مال صبیّ

البته عبارت ایشان ادامه ای دارد که در نهایه نیز وارد شده است و ممکن است، کلام ایشان به همان ادامه ناظر باشد. ادامه عبارت شیخ طوسی ناظر به این است که اگر متجّری که ولایت و وصایت ندارد، در مال صبیّ تجارت کرد، خود متجّر می تواند زکات را اداء کند و در مورد مال التجاره لازم نیست مؤدّی زکات ولیّ یا وصیّ باشد. شاید در صدر نیز ایشان این احتمال را نفی می کند که غلّات مانند مال التجاره نیست که غیر ولیّ و وصیّ بتوانند، زکات آن را پرداخت کنند. ایشان در ادامه می نویسد:

و القسم الثاني: الدنانير و الدراهم فإنه لا يتعلق بهما زكاة فإن اتجر متجر بما لهم نظرا لهم (برای نفع آنها) استحب له أن يخرج من الزكاة كما قلناه في أموال التجارة، و جاز له أن يأخذ من الربح بقدر ما يحتاج إليه على قدر الكفاية، و إن اتجر لنفسه دونهم، و كان في الحال متمكنا من ضمانه كانت الزكاة عليه و الربح له، و إن لم يكن متمكنا في الحال من ضمان مال الطفل و تصرف فيه لنفسه من غير وصية و لا ولاية لزمه ضمانه و كان الربح لليتيم، و يخرج منه الزكاة.

موضوع بحث ایشان، کسی است که ولایت و وصایت ندارد اما در مال صبیّ تجارت کرده است. صحت معاملات این شخص می تواند به اجازه متأخر ولیّ باشد یا به علت حصول ربح، شرعا معاملات او تنفیذ شده باشد. فرض ایشان این است که اگر در تجارت زیان کند، معاملات او تصحیح نشده و باید ضرر را خودش جبران کند و اگر سود کرد، شارع معاملات او را امضا کرده است. به هر حال، ایشان بیان می کند: در اخراج زکات لازم نیست، مؤدّی زکات ولیّ یا وصیّ باشد و خود متّجر زکات را اخراج می کند. همین که معامله متّجر یا به اجازه شارع یا به اجازه وصیّ یا ولیّ تصحیح شود، برای اینکه متّجر حق اخراج زکات را داشته باشد، کافی است.

سوال: نمی توان عبارت شیخ طوسی را «یَخرُج منه الزکاه» خواند به این صورت که اخراج کننده متّجر نباشد.

پاسخ: ظاهر عبارت «یُخرِج منه الزکاه» است و فاعل آن متّجری است که نه ولایت دارد و نه وصایت. شیخ طوسی بیان می کند: حتی اجازه اخراج زکات را نداشته باشد، متجّر می تواند زکات را اخراج کند.

شبیه این عبارت در نهایه نیز وارد شده است. سپس می نویسد:

فأما ما عدا الأموال الصّامتة من الغلّات و المواشي، فإنّه يجب على من سمّيناه الزّكاة في أموالهم، و على أوليائهم أن يخرجوها و يسلّموها إلى مستحقّيها.[[6]](#footnote-6)

«علی اولیاؤهم» بیان می کند: تکلیفی که در اینجا وجود دارد، متوجه به اولیاء است. محقق حلی، در وجوب زکات شک دارد و احتمال استحباب را می دهد اما با این حال بیان می کند: تکلیف استحبابی به اخراج زکات، متوجه به غیر ولیّ نیست بر خلاف مال التجاره که تکلیف در آن متوجه به متّجر است.

عبارت شیخ طوسی، ناظر به اخراج زکات توسط بچه نیست و تنها ناظر به بالغین غیر ولیّ و وصیّ است اما صاحب جواهر بحث را گسترش داده و جواز اخراج زکات توسط بچه را نیز نفی کرده است.

شبیه عبارت مبسوط، در مصباح المتهجّد نیز وارد شده است:

ليس من شروط الغلات كمال العقل لأن غلات الأطفال و المجانين يجب فيها الزكاة و يلزم الولي إخراجها[[7]](#footnote-7)

### احتمال ششم: شمول تکلیف به اخراج زکات نسبت به ولیّ و صبیّ بعد از بلوغ

احتمال دیگری وجود دارد که محقق حلی در شرایع ناظر به عبارت خلاف باشد نه آنکه ناظر به عبارت مبسوط باشد. شیخ طوسی در خلاف، بحث را به نحو دیگری مطرح کرده است. شیخ طوسی در خلاف می نویسد:

مال الصبي و المجنون إذا كان صامتا لا تجب فيه الزكاة، و ان كان غلات أو مواشي يجب على وليه أن يخرج عنه.

و قال الشافعي: مالهما مثل مال البالغ العاقل تجب فيه الزكاة، و لم يفصل. ...

و قال الأوزاعي و الثوري: تجب الزكاة في مالهما، لكن لا يجب إخراجها، بل تحصى، حتى إذا بلغ الصبي عرفوه مبلغ ذلك، فيخرجه بنفسه. و به قال ابن مسعود.[[8]](#footnote-8)

اوزاعی و ثوری می گویند: اخراج کننده زکات خود صبیّ است اما بعد از آنکه بالغ شد. شاید عبارت محقق ناظر به این مطلب باشد و بیان می کند: لازم نیست تا بلوغ صبر شود و همین الان نیز می توان زکات را اخراج کرد. پس تکلیف به اخراج زکات، متوجه به اولیاء است و اگر اولیاء آن را انجام ندادند، بعد از بلوغ متوجه به صبیّ است. ظاهر «یتناول» آن است که فرض شده کس دیگری موضوع تکلیف است و بیان می کند علاوه بر کسی که موضوع تکلیف است، والی نیز موضوع تکلیف است. گویا بیان می کند: در حال صغر نیز تکلیفی به نحو وجوبی یا استحبابی وجود دارد و اگر ولیّ این تکلیف وجوبی یا استحبابی را انجام نداد، صبیّ بعد از بلوغ باید آن را انجام دهد. اگر زکات واجب باشد، ولیّ حق ندارد زکات را تأخیر بیاندازد اما اگر تأخیر بیاندازد، از گردن صبیّ ساقط نمی شود. زیرا اصل این تکلیف به عنوان حقی است که در مال صبیّ برای ارباب زکات جعل شده است و ولیّ وظیفه دارد این حق را اداء کند و اگر ولیّ اداء نکند، این حق از بین نمی رود و خود شخص بعد از بلوغ باید اداء کند.

پس «یتناول الولی» ناظر به نفی قول اوزاعی و ثوری است که می گویند: خود ولیّ هیچ وظیفه ای ندارد و باید مقدار زکات مال را اندازه گیری کرد و بعد از بلوغ به او بگوییم تا خودش آن را انجام دهد. علت این مطلب نیز حقی است که در مال صبیّ وجود دارد و صرفا امری نیست که متوجه به بچه بعد از بلوغ باشد. پس وقتی در مال حقی برای غیر جعل شده، ولیّ موظّف است حقوقی که به مال بچه تعلّق گرفته را اداء کند و مال بچه را از این حقوق پاک کند.

شاید احتمال اخیر از همه احتمالات قوی تر باشد و تعبیر «یتناول الوالی علیه» با این احتمال اخیر سازگارتر است به این معنا که منتظر نمی شویم تا صبیّ بالغ شود. بلکه همین الان وجوب به والی تعلّق می گیرد و باید والی آن را اداء کند.

صاحب جواهر مباحثی را در جواهر مطرح کرده که وارد بحث از آن نمی شویم. برخی احتمال دادند که غیر ولیّ بتواند در مال صبیّ تصرف کند و زکات آن را پرداخت کند. این نکات اهمیت ویژه ای ندارد که لازم باشد در کلاس مطرح شود.

بحث بعدی، زکات مال مجنون است. ابتدا عبارت شرایع را توضیح می دهیم. صاحب جواهر نکاتی را ذیل کلام شرایع دارند از جمله اینکه اگر در ابتدای سال، مالک صبیّ بود و آخر سال بالغ شد، آیا کل حول باید در زمان بلوغ و عقل باشد یا همین که در هنگام تعلّق وجوب که آخر حول است، بالغ عاقل باشد، در ثبوت زکات کفایت می کند؟ این بحث را پس از توضیح کلام محقق در شرایع، دنبال خواهیم کرد.

1. [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج1، ص128.](http://lib.eshia.ir/71613/1/128/) [↑](#footnote-ref-1)
2. مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج‌5، ص: 22 [↑](#footnote-ref-2)
3. المغنی لابن قدامه؛ ج2، ص: 465 [↑](#footnote-ref-3)
4. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج15، ص26.](http://lib.eshia.ir/10088/15/26/) [↑](#footnote-ref-4)
5. [المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج1 ، ص235.](http://lib.eshia.ir/10036/1%20/235/) [↑](#footnote-ref-5)
6. [النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، شیخ طوسی، ج، ص174.](http://lib.eshia.ir/10054//174/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج2، ص856.](http://lib.eshia.ir/10267/2/856/) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الخلاف، شیخ طوسی، ج2، ص40.](http://lib.eshia.ir/10015/2/40/) [↑](#footnote-ref-8)